

غذا دادن عیسی به پنج هزار مرد

¹ و بعد از آن عیسی به آن طرف دریای جلیل که دریای طبریّه باشد، رفت. ² و جمعی کثیر از عقب او آمدند زیرا آن معجزاتی را که به مریضان می‌نمود، می‌دیدند. ³ آنگاه عیسی به کوهی برآمده، با شاگردان خود در آنجا بنشست. ⁴ و فصّح که عید یهود باشد، نزدیک بود. ⁵ پس عیسی چشمان خود را بالا انداخته، دید که جمعی کثیر به طرف او می‌آیند. به فیلیپس گفت: از کجا نان بخریم تا اینها بخورند؟ ⁶ و این را از روی امتحان به او گفت، زیرا خود می‌دانست چه باید کرد. ⁷ فیلیپس او را جواب داد که: دویست دینار نان، اینها را کفایت نکند تا هر یک اندکی بخورند! ⁸ یکی از شاگردانش که اندریاس برادر شیمعون پطرس باشد، وی را گفت: ⁹ در اینجا پسری است که پنج نان جو و دو ماهی دارد. و لیکن این از برای این گروه چه می‌شود؟ ¹⁰ عیسی گفت: مردم را بنشانید. و در آن مکان، گیاه بسیار بود، و آن گروه قریب به پنج هزار مرد بودند که نشستند. ¹¹ عیسی نانها را گرفته و شکر نموده، به شاگردان داد و شاگردان به نشستگان دادند؛ و همچنین از دو ماهی نیز به قدری که خواستند. ¹² و چون سیر گشتند، به شاگردان خود گفت: پاره‌های باقیمانده را جمع کنید تا چیزی ضایع نشود. ¹³ پس جمع کردند و از پاره‌های پنج نان جو که از خوردن‌گان زیاده آمده بود، دوازده سبد پر کردند. ¹⁴ و چون مردمان اینمعجزه را که از عیسی صادر شده بود دیدند، گفتند: که این البته همان نبی است که باید در جهان بیاید! ¹⁵ و اما عیسی چون دانست که می‌خواهند بیایند و او را به زور برده، پادشاه سازند، باز تنها به کوه برآمد.

راه رفتن عیسی بروی آب

¹⁶ و چون شام شد، شاگردانش به جانب دریا پایین رفتند، و به کشتی سوار شده، به آن طرف دریا به کفرناحوم روانه شدند. و چون تاریک شد عیسی هنوز نزد ایشان نیامده بود. ¹⁸ و دریا به واسطهٔ وزیدن باد شدید به تلاطم آمد. ¹⁹ پس وقتی که قریب به بیست و پنج یا سی تیر پرتاب رانده بودند، عیسی را دیدند که بر روی دریا خرامان شده، نزدیک کشتی می‌آید. پس ترسیدند. ²⁰ او بدیشان گفت: من هستم، مترسید! ²¹ و چون می‌خواستند او را در کشتی بیاورند، در ساعت

Jesus speist Fünftausend

¹ Danach fuhr Jesus weg über das Galiläische Meer an der Stadt Tiberias. ² Und es zog ihm viel Volk nach, weil sie die Zeichen sahen, die er an den Kranken tat. ³ Jesus aber ging hinauf auf einen Berg und setzte sich dort mit seinen Jüngern. ⁴ Es war aber kurz vor dem Passa, dem Fest der Juden. ⁵ Da hob Jesus seine Augen auf und sah, dass viel Volk zu ihm kommt, und spricht zu Philippus: Wo kaufen wir Brot, damit diese essen? ⁶ Das sagte er aber, um ihn zu versuchen; denn er wusste wohl, was er tun wollte. ⁷ Philippus antwortete ihm: Für zweihundert Silberdenare Brot ist nicht genug für sie, damit jeder von ihnen ein wenig nehme. ⁸ Spricht zu ihm einer seiner Jünger, Andreas, der Bruder des Simon Petrus: Es ist ein Junge hier, der hat fünf Gerstenbrote und zwei Fische; aber was ist das für so viele? ¹⁰ Jesus aber sprach: Macht, dass sich das Volk lagert. Es war aber viel Gras an dem Ort. Da lagerten sich etwa fünftausend Männer. ¹¹ Jesus aber nahm die Brote, dankte und gab sie den Jüngern, die Jünger aber denen, die sich gelagert hatten; desgleichen auch von den Fischen, soviel sie wollten. ¹² Als sie aber satt waren, sprach er zu seinen Jüngern: Sammelt die übrigen Brocken, damit nichts umkommt. ¹³ Da sammelten sie und füllten zwölf Körbe mit Brocken von den fünf Gerstenbrotten, die übrig blieben von denen, die gespeist wurden. ¹⁴ Als nun die Menschen das Zeichen sahen, das Jesus tat, sagten sie: Das ist wahrlich der Prophet, der in die Welt kommen soll. ¹⁵ Als nun Jesus merkte, dass sie kommen und

کشتی به آن زمینی که عازم آن بودند رسید.

عیسی نان حیات است

²² بامدادان گروهی که به آن طرف دریا ایستاده بودند، دیدند که هیچ زورقی نبود غیر از آن که شاگردان او داخل آن شده بودند و عیسی با شاگردان خود داخل آن زورق نشده، بلکه شاگردانش تنها رفته بودند.²³ لیکن زورقهای دیگر از طبریّه آمد، نزدیک به آنجایی که نان خورده بودند بعد از آنکه خداوند شکر گفته بود.²⁴ پس چون آن گروه دیدند که عیسی و شاگردانش در آنجا نیستند، ایشان نیز به کشتی هاسوار شده، در طلب عیسی به کفرناحوم آمدند.²⁵ و چون او را در آن طرف دریا یافتند، بدو گفتند: ای استاد، کی به اینجا آمدی؟²⁶ عیسی در جواب ایشان گفت: آمین، آمین، به شما می‌گویم که مرا می‌طلبید نه به سبب معجزاتی که دیدید، بلکه به سبب آن نان که خوردید و سیر شدید.²⁷ کار بکنید نه برای خوراک فانی بلکه برای خوراکی که تا حیات جاودانی باقی است که پسر انسان آن را به شما عطا خواهد کرد، زیرا خدای پدر بر او مهر زده است.²⁸ بدو گفتند: چه کنیم تا اعمال خدا را بجا آورده باشیم؟ عیسی در جواب ایشان گفت: عمل خدا این است که به آن کسی که او فرستاد، ایمان بیاورید.³⁰ بدو گفتند: چه معجزه می‌نمایی تا آن را دیده به تو ایمان آوریم؟ چه کار می‌کنی؟³¹ پدران ما در بیابان من را خوردند، چنانکه مکتوب است که از آسمان بدیشان نان عطا کرد تا بخورند.

³² عیسی بدیشان گفت: آمین، آمین، به شما می‌گویم که: موسی نان را از آسمان به شما نداد، بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان به شما می‌دهد.³³ زیرا که نان خدا آن است که از آسمان نازل شده، به جهان حیات می‌بخشد.³⁴ آنگاه بدو گفتند: ای خداوند، این نان را پیوسته به ما بده.³⁵ عیسی بدیشان گفت: من نان حیات هستم. کسی که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد، هرگز تشنه نگردد.³⁶ لیکن به شما گفتم که: مرا هم دیدید و ایمان نیاوردید.³⁷ هر آنچه پدر به من عطا کند، به جانب من آید و هر که به جانب من آید، او را بیرون نخواهم نمود.³⁸ زیرا از آسمان نزول کردم نه تا به اراده خود عمل کنم، بلکه

ihn ergreifen würden, damit sie ihn zum König machten, entwich er wieder auf den Berg, er selbst allein.

Jesus geht auf dem Wasser

¹⁶ Am Abend aber gingen seine Jünger hinab an das Meer¹⁷ und stiegen in das Schiff und kamen über das Meer nach Kapernaum. Und es war schon dunkel geworden, und Jesus war noch nicht zu ihnen gekommen.¹⁸ Und das Meer wurde aufgewühlt von einem starken Wind.¹⁹ Als sie nun etwa fünfundzwanzig oder dreißig Stadien weit gerudert waren, sahen sie Jesus umhergehen auf dem Meer und nahe zum Schiff kommen; und sie fürchteten sich.²⁰ Er aber sprach zu ihnen: Ich bin's; fürchtet euch nicht!²¹ Da wollten sie ihn in das Schiff nehmen; und bald darauf war das Schiff an Land, wohin sie fahren wollten.

Jesus, das Brot des Lebens

²² Am nächsten Tag sah das Volk, das am anderen Ufer des Meeres stand, dass kein anderes Schiff da war als das eine, in das seine Jünger gestiegen waren, und dass Jesus nicht mit seinen Jüngern in das Schiff gestiegen war, sondern seine Jünger allein weggefahren waren.²³ Es kamen aber andere Schiffe von Tiberias nahe an den Ort, wo sie das Brot gegessen hatten durch des HERRN Danksagung.²⁴ Als nun das Volk sah, dass Jesus nicht da war und seine Jünger auch nicht, stiegen sie in Schiffe und kamen nach Kapernaum und suchten Jesus.²⁵ Und als sie ihn fanden am anderen Ufer des Meeres, sprachen sie zu ihm: Rabbi, wann bist du hergekommen?²⁶ Jesus antwortete ihnen und sprach: Wahrlich, wahrlich ich sage

به اراده فرستنده خود.³⁹ و اراده پدری که مرا فرستاد این است که از آنچه به من عطا کرد، چیزی تلف نکنم بلکه در روز بازپسین آن را برخیزانم.⁴⁰ و اراده فرستنده من این است که: هر که پسر را دید و بدو ایمان آورد، حیات جاودانی داشته باشد و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.

⁴¹ پس یهودیان درباره او همه می کردند زیرا گفته بود: من هستم آن نانی که از آسمان نازل شد.⁴² و گفتند: آیا این عیسی پسر یوسف نیست که ما پدر و مادر او را می شناسیم؟ پس چگونه می گوید که: از آسمان نازل شدم؟⁴³ عیسی در جواب ایشان گفت: با یکدیگر همه می کنید.⁴⁴ کسی نمی تواند نزد من آید، مگر آنکه پدری که مرا فرستاد او را جذب کند و من در روز بازپسین او را خواهم برخیزانید.⁴⁵ در انبیا مکتوب است که: همه از خدا تعلیم خواهند یافت. پس هر که از پدر شنید و تعلیم یافت نزد من می آید.⁴⁶ نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، جز آن کسی که از جانب خداست، او پدر را دیده است.⁴⁷ آمین، آمین، به شما می گویم: هر که به من ایمان آرد، حیات جاودانی دارد.⁴⁸ من نان حیات هستم. پدران شما در بیابان من را خوردند و مردند.⁵⁰ این نانی است که از آسمان نازل شد تا هر که از آن بخورد نمیرد.⁵¹ من هستم آن نان زنده که از آسمان نازل شد. اگر کسی از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند و نانی که من عطا می کنم جسم من است که آن را بجهت حیات جهان می بخشم.

⁵² پس یهودیان با یکدیگر مخاصمه کرده، می گفتند: چگونه این شخص می تواند جسد خود را به ما دهد تا بخوریم؟⁵³ عیسی بدیشان گفت: آمین، آمین، به شما می گویم: اگر جسد پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید.⁵⁴ و هر که جسد مرا خورد و خون مرا نوشید، حیات جاودانی دارد و من در روز آخر او را خواهم برخیزانید.⁵⁵ زیرا که جسد من، خوردنی حقیقی و خون من، آشامیدنی حقیقی است.⁵⁶ پس هر که بدن مرا می خورد و خون مرا می نوشد، در من می ماند و من در او.⁵⁷ چنانکه پدر زنده مرا فرستاد و من به پدر زنده هستم، همچنین کسی که مرا بخورد او نیز به من زنده می شود.⁵⁸ این است نانی که از آسمان نازل شد، نه همچنان که

euch: Ihr sucht mich nicht, weil ihr Zeichen gesehen habt, sondern weil ihr von dem Brot gegessen habt und satt geworden seid.²⁷ Wirkt nicht Speise, die vergänglich ist, sondern die bleibt bis in das ewige Leben, welche euch der Menschensohn geben wird; denn den hat Gott der Vater versiegelt.²⁸ Da sprachen sie zu ihm: Was sollen wir tun, damit wir Gottes Werke wirken?²⁹ Jesus antwortete und sprach zu ihnen: Das ist Gottes Werk, dass ihr an den glaubt, den er gesandt hat.³⁰ Da sprachen sie zu ihm: Was tust du denn für ein Zeichen, damit wir sehen und dir glauben? Was wirkst du?³¹ Unsere Väter haben Manna gegessen in der Wüste, wie geschrieben steht: "Er gab ihnen Brot vom Himmel zu essen."

³² Da sprach Jesus zu ihnen: Wahrlich, wahrlich ich sage euch: Mose hat euch nicht das Brot vom Himmel gegeben, sondern mein Vater gibt euch das rechte Brot vom Himmel.³³ Denn dies ist das Brot Gottes, das vom Himmel kommt und gibt der Welt das Leben.³⁴ Da sprachen sie zu ihm: HERR, gib uns immer solches Brot.³⁵ Jesus aber sprach zu ihnen: Ich bin das Brot des Lebens. Wer zu mir kommt, den wird nicht hungern; und wer an mich glaubt, den wird niemals mehr dürsten.³⁶ Aber ich habe es euch gesagt, dass ihr mich gesehen habt, und glaubt doch nicht.³⁷ Alles, was mir mein Vater gibt, das kommt zu mir; und wer zu mir kommt, den werde ich nicht hinausstoßen.³⁸ Denn ich bin vom Himmel gekommen, nicht damit ich meinen Willen tue, sondern den Willen dessen, der mich gesandt hat.³⁹ Das ist aber der Wille des

پدران شما من را خوردند و مردند؛ بلکه هر که این نان را بخورد تا به ابد زنده ماند.⁵⁹ این سخن را وقتی که در کفرناحوم تعلیم می‌داد، در کنیسه گفت.

شاگردان عیسی را ترک می‌کنند

⁶⁰ آنگاه بسیاری از شاگردان او چون این را شنیدند گفتند: این کلام سخت است! که می‌تواند آن را بشنود؟⁶¹ چون عیسی در خود دانست که شاگردانش در این امر همه می‌کنند، بدیشان گفت: آیا این شما را لغزش می‌دهد؟⁶² پس اگر پسر انسان را ببیند که به جایی که اوّل بود صعود می‌کند چه؟⁶³ روح است که زنده می‌کند و اما از جسد فایده‌ای نیست. کلامی که من به شما می‌گویم، روح و حیات است.⁶⁴ ولیکن بعضی از شما هستند که ایمان نمی‌آورند. زیرا که عیسی از ابتدا می‌دانست کیانند که ایمان نمی‌آورند و کیست که او را تسلیم خواهد کرد.⁶⁵ پس گفت: از این سبب به شما گفتم که کسی نزد من نمی‌تواند آمد مگر آنکه پدر من، آن را بدو عطا کند.

گواهی پطرس درباره عیسی

⁶⁶ در همان وقت بسیاری از شاگردان او برگشته، دیگر با او همراهی نکردند.⁶⁷ آنگاه عیسی به آن دوازده گفت: آیا شما نیز می‌خواهید بروید؟⁶⁸ شمعون پطرس به او جواب داد: خداوند، نزد که برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد تو است.⁶⁹ و ما ایمان آورده و شناختیم که تو مسیح پسر خدای حقی هستی.⁷⁰ عیسی بدیشان جواب داد: آیا من شما دوازده را برگزیدم و حال آنکه یکی از شما ابلیسی است؟⁷¹ و این را درباره یهودا پسر شمعون اسخریوطی گفت، زیرا او بود که می‌بایست تسلیم کننده وی بشود و یکی از آن دوازده بود.

Vaters, der mich gesandt hat, dass ich nichts verliere von allem, was er mir gegeben hat, sondern dass ich's auferwecke am Jüngsten Tag.⁴⁰ Denn das ist der Wille dessen, der mich gesandt hat, dass, wer den Sohn sieht und glaubt an ihn, das ewige Leben habe; und ich werde ihn auferwecken am Jüngsten Tag.

⁴¹ Da murrten die Juden über ihn, weil er sagte: Ich bin das Brot, das vom Himmel gekommen ist,⁴² und sprachen: Ist dieser nicht Jesus, Josephs Sohn, dessen Vater und Mutter wir kennen? Wie spricht er dann: Ich bin vom Himmel gekommen?⁴³ Jesus antwortete und sprach zu ihnen: Murt nicht untereinander.⁴⁴ Es kann niemand zu mir kommen, es sei denn, dass ihn der Vater zieht, der mich gesandt hat; und ich werde ihn auferwecken am Jüngsten Tag.⁴⁵ Es steht geschrieben in den Propheten: "Sie werden alle von Gott gelehrt sein." Wer es nun hört vom Vater und lernt, der kommt zu mir.⁴⁶ Nicht dass jemand den Vater gesehen hat, außer dem, der von Gott ist; der hat den Vater gesehen.⁴⁷ Wahrlich, wahrlich ich sage euch: Wer an mich glaubt, der hat das ewige Leben.⁴⁸ Ich bin das Brot des Lebens.⁴⁹ Eure Väter haben Manna gegessen in der Wüste und sind gestorben.⁵⁰ Dies ist das Brot, das vom Himmel kommt, damit, wer davon isst, nicht sterbe.⁵¹ Ich bin das lebendige Brot, vom Himmel gekommen. Wer von diesem Brot isst, der wird leben in Ewigkeit. Und das Brot, das ich geben werde, ist mein Fleisch, das ich geben werde für das Leben der Welt.

⁵² Da stritten die Juden untereinander und

sagten: Wie kann dieser uns sein Fleisch zu essen geben?⁵³ Jesus sprach zu ihnen: Wahrlich, wahrlich, ich sage euch: Wenn ihr das Fleisch des Menschensohnes nicht esst und trinkt sein Blut, so habt ihr kein Leben in euch.⁵⁴ Wer mein Fleisch isst und trinkt mein Blut, der hat das ewige Leben, und ich werde ihn am Jüngsten Tag auferwecken.⁵⁵ Denn mein Fleisch ist die rechte Speise, und mein Blut ist der rechte Trank.⁵⁶ Wer mein Fleisch isst und trinkt mein Blut, der bleibt in mir und ich in ihm.⁵⁷ Wie mich der lebendige Vater gesandt hat und ich lebe um des Vaters willen, so wird auch, wer mich isst, leben um meinetwillen.⁵⁸ Dies ist das Brot, das vom Himmel gekommen ist; nicht, wie eure Väter Manna gegessen haben und gestorben sind. Wer dies Brot isst, der wird leben in Ewigkeit.⁵⁹ Das sagte er in der Synagoge, als er lehrte in Kapernaum.

Viele Jünger verlassen Jesus

⁶⁰Viele nun seiner Jünger, die das hörten, sprachen: Das ist eine harte Rede; wer kann sie hören?⁶¹ Als Jesus aber bei sich selbst merkte, dass seine Jünger darüber murrten, sprach er zu ihnen: Ärgert euch das?⁶² Wie, wenn ihr dann sehen werdet den Menschensohn auffahren dahin, wo er zuvor war?⁶³ Der Geist ist's, der lebendig macht; das Fleisch ist nichts nütze. Die Worte, die ich rede, die sind Geist und sind Leben.⁶³ Aber es sind einige unter euch, die glauben nicht. Denn Jesus wusste von Anfang, wer die waren, die nicht glaubten und wer ihn verraten würde.⁶⁵ Und er sprach: Darum habe ich euch gesagt: Niemand kann zu mir kommen, es sei ihm denn von meinem Vater gegeben.

Das Bekenntnis des Petrus

⁶⁶Von da an wichen viele seiner Jünger zurück und wandelten hinfort nicht mehr mit ihm. ⁶⁷Da sprach Jesus zu den Zwölfen: Wollt ihr auch weggehen? ⁶⁸Da antwortete ihm Simon Petrus: HERR, wohin sollen wir gehen? Du hast Worte des ewigen Lebens; ⁶⁹und wir haben geglaubt und erkannt, dass du bist Christus, der Sohn des lebendigen Gottes. ⁷⁰Jesus antwortete ihnen: Habe ich nicht euch Zwölf erwählt? und unter euch ist einer ein Teufel! ⁷¹Er redete aber von Judas, dem Sohn des Simon Iskariot; der verriet ihn danach, und war einer der Zwölf.